

دوبیتی‌های شهر بابک

غلامرضا شجاعی استبرق



بنا به حس و وظیفه فردی جهت جمع‌آوری فرهنگ مردم شهر خودم، بر آن شدم دوبیتی‌ها و اشعاری را جمع‌آوری کنم که مردم شهر بابک و روستاهای اطراف به یاد دارند و به صورت آواز می‌خوانند. تاکنون بخشی از این اشعار را جمع‌آوری کردم و امیدوارم بتوانم تمام آنها را ثبت و حفظ کنم.

درباره ابیاتی که جمع شده و تقدیم می‌شود نکاتی را یادآوری کنم:

- سعی کردم شعرها با همان لهجه شهر بابکی و مردم آبادی‌های اطراف آن نوشته شود (چون در روستاهای اطراف لهجه خاصی وجود ندارد، بنابراین از روستاها نامی برده نشده است).

- برای کلماتی که معنی خاصی دارند و یا در اصطلاح محلی، دربردارنده مفهومی هستند، توضیح آورده شده است.

- وزن اشعار در قالب دوبیتی است، ولی چون عامه مردم آنها را سروده‌اند و حتی در اثر استفاده زیاد و منتقل شدن از نسلی به نسل بعد به صورت شفاهی، ممکن

است از نظر وزن و یا قافیه مشکل داشته باشند.

ابتدا لازم است شعری را که خود سروده‌ام تقدیم کنم که امیدوارم مورد قبول طبع لطیف خوانندگان عزیز قرار گیرد!

شهر بابک

شهر من شهری که در دنیا تک است
شهر من خوبست و شهر بابک است
نیست در آنجا بجز مردان خوب
آدم بد اندر آنجا اندک است
یک قدم بردار سوی آن دیار
گر ترا در گفته‌ام ظن و شک است
تفرقه جدا در آنجا هیچ نیست
چون که این حالت چو زهر مهلک است
آنچه گفتم شمه‌ای بود از صفا
در دیار ما هزاران مدرک است
نیست حرقم خالی و بی‌محتوا
این صفت از آن طبل و تنبک است
«غلامرضا شجاعی استبرق، ۱۳۷۰/۲/۱۷»

دوبیتی‌های محلی در شهر بابک

دو سه ماهی درو بید من نرفتم
دلم در کهتنو^۱ بید من نرفتم
دلم در کهتنو می‌گشت سرمست
تمام منگلی^۲ را کرده پابست

۱. kahateno : روستایی در حومه شهر بابک
۲. mangeli

پسینی که دلم از غصه او شد
تو دادی وعده‌ای ور ما چطو شد
تو دادی وعده شش ماه و شش روز
که سال کهنه رفت و سال نو شد

بیا باد و برو رو و ولایت
بگو تا قبله دینم بیاید
اگر که قبله دینم نواشه^۳
بگو تا جون شیرینم بیاید

بلند بالا شدم دیوونه تو
نسق کردی نیایم خونه تو
نسق کردی برم صحرا بگردم
خودم صحرا دلم در خونه تو

بلند بالا که مردم از غمونت
بزن صیاد که مرغ اومد به دومت^۴
تمام مرغ‌ها دومت پریدند
من بیچاره اوفتادم به دومت

الا مرغ سفید خونه من
حالات باشه آب و دونه من
بهر سرمنزلی آبی بنوشی
بکن یاد از دل دیوونه من

۳. نواشه: نباشد

۴. دومت: دامت



به هر نحوی که دلبر می‌پسند

ول بالا بلند مهوش من

تو بردی خواب شیرین از چش^۵ من

دیگه خوابی به چشمانم نیامد

به غیر از خواب شیرین خوش من

رسیدم بر سر ایل شکاری^۶

زدم نعره درآمد تک نگاری

سر دستش مثال چوق تنیرکو^۷

جمالش طعنه می‌زد بر بخاری^۸

عزیزم از میان مهر و وفا رفت
 جوانی کم بکم از دست ما رفت
 جوانی هم چو مهمون عزیزی
 بر شام اومد و پیش از صبا رفت

بلندی و بلندی و بلندی

بلندی ولم گل در چمن نی

خبر اومد چمن آتش گرفته

چمن می‌سوزه و ما را خبر نی

الا لوک سیاه چل قلندر

جهازت می‌کنم از چوق سندل^۱

تو نو باری منم گرما ندیدم

به امید خدا می‌ریم به بندر

الا لوک سیاه می‌نالی از دل

بیا همنال بشیم منزل به منزل

تو می‌نالی از این سنگینی بار

منم نالم که دور افتادم از دل

الا لوک سیاه باد تو قنده

بزن قلاج که بار نایبده^۲

بزن قلاج^۳ مقام از نی بگردان^۴

۱. چوق سندل: چوب سندل، چوب خوش بو

۲. نایبند(نیا بند): نام محل

۳. قلاج: نفس زدن

۴. طوری نفس بکش که صدای نی تحت الشعاع قرار نگیرد.

۵. چش: چشم

۶. نام ایلی در منطقه

۷. چوبی که با آن آتش تنور را می‌تابانند.

۸. مراد، سیاهی صورت است.

پسینی که دلم اندوه گرفته
دلم دستمال غم و رو گرفته
بیارین آب و دستمالش بشورین
که شاید گرد تنباکو گرفته

شتر در زیر باره ای برادر
دو چشمم در انتظاره ای برادر
بیا بار دگر هم را ببینیم
فلک بی اعتباره ای برادر

بیا از در به تو مثل همیشه
دلم نازک شده مانند شیشه
الهی شیشه‌گر شیشه نسازی
دلم از بهر تو سوزد همیشه

دل من با دل تو نیست معجون
دل تو خرم و من جگرم خون
دل من چون کباب سوخته مونه
کباب سوخته را دیگر نسوزون

راویان:

لیلی میمندی، ۷۰ ساله
رمضان اسدی، ۸۱ ساله
اسدالله شجاعی، ۸۰ ساله
شهربانو اسدی، ۷۰ ساله

